



اشاره

دوران امامت امام هادی علیه السلام با برخورد‌های اعتقادی، مناقشه‌های علمی، تبعیضهای قومی، فشارهای اقتصادی و سیاسی، و هرج و مرج گرایبی دولتمردان عباسی مصادف بود، که قلمرو حکومت آنان را به صحنه درگیریهای مختلف گروه‌ها، احزاب و جنبشها مبدل ساخت. این جنبشها را از حیث انگیزه دینی یا غیر دینی به دو دسته «آشوب» و «نهضت» می‌توان تقسیم کرد. آشوبها با اهداف قدرت طلبانه و فتنه جویانه و نهضتها که از سوی علویان به وقوع

می‌پیوست، با انگیزه‌های حق گرایانه صورت می‌پذیرفت. این نوشتار نگاهی گذرا به این حرکتها دارد. نمونه‌هایی از حرکتها الف. حرکت کولی‌ها

آنان اقوامی بدوی بودند که در عشیره‌هایی با هم زندگی می‌کردند و در دوران خلافت معتصم توانسته بودند بر راه بصره که شریان اقتصادی خلافت به شمار می‌رفت، تسلط یابند و وابستگان حکومت را تهدید کنند. آنان جلوی کشتیهای تجاری را می‌گرفتند و مانع رسیدن کمک به بغداد می‌شدند.

غیر عرب نیز به او پیوستند.^(۳)
 معتصم در سال ۲۲۰ هـ. ق به
 بزرگ‌ترین فرماندهش «افشین» دستور
 سرکوبی او را داد. وی نیز با شیوه‌های
 جاسوسی پیشرفته، بابک را شکست داد
 و سرانجام او را دستگیر کرده و نزد
 معتصم برد و به طرز فجیعی به قتل
 رسانید؛ سپس بدنش را پس از مدتی
 آویختن در شهر، به خراسان فرستاد.^(۴)
 ج. حرکت «مازیار»

هنوز حکومت عباسی از خطرهایی
 که حرکت بابک در مناطق غربی دریای
 مازندران ایجاد کرده بود، رها نشده
 بود که با حرکت ایرانی دیگری رو به
 رو شد. مازیار اهل طبرستان بود. او
 موطن خود را عرصه فعالیت‌های انقلابی
 خصمانه با حکومت قرار داد. مازیار به
 اسلام گروید و «محمد» نام گرفت و
 در زمان مأمون به استانداری طبرستان
 و دماوند منصوب شد و به «سپهبد»

۳. تاریخ یعقوبی، ابن ابی یعقوب، احمد، تهران،
 بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۹۷۷ م،
 ج ۲، ص ۵۰۲.

۴. مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن
 علی بن الحسین، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران،
 انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰
 ش، ج ۲، ص ۴۷۱.

معتصم، یکی از فرماندهانش به نام
 «عجیف بن عنبه» را در ۲۱۹ هـ. ق در
 «بطیخه»^(۱) به جنگ آنان فرستاد.^(۲)
 ب. حرکت «بابک خرم دین»

بابکیه، فرقه‌ای بودند که از بابک
 پیروی می‌کردند و تا اندازه‌ای حرکت
 آنان نمود دینی و هدف سیاسی داشت،
 و خطرناک‌ترین حرکتی بود که در این
 دوران رخ داد. آنان بر ضد سلطه سیاسی
 اعراب دست به شورش زدند. در واقع،
 حرکت آنها حرکتی نژاد پرستانه به شمار
 می‌رفت و بیانگر روحیه نارضایتی اقوام
 ایرانی از اعراب بود. بابک خودش را به
 «ابومسلم خراسانی» مرتبط می‌دانست و
 ادعا می‌کرد که از نسل دختر اوست؛
 چیزی که آنان را به ریشه ایرانی قدیم
 هدایت می‌کرد. او سیاستی حکیمانه را
 در جذب پیروانش پیشه کرد و موفق
 شد تمام بخش‌های آذربایجان را به هم
 پیوند دهد و بنا به دعوت او بخش‌هایی
 چون: طبرستان، همدان، اصفهان، گرگان،
 ارمنستان، خراسان و دیگر سرزمینهای

۱. منطقه‌ای در شام.

۲. تاریخ طبری، الطبری، اباجعفر محمد بن جریر
 بن رستم، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا، ج
 ۹، ص ۸.

د. حرکت ناراضیان در بغداد

بغداد در سال ۲۴۹ هـ. ق مورد تهاجم ناراضیان حکومت قرار گرفت که در اعتراض به سیاستهای قوم گرایانه عباسی و فشارهای ناشی از حضور ترکان در دربار عباسی دست به آشوب زدند و در سال ۲۵۱ هـ. ق این شهر محل تاخت و تاز «معتز» و «مستعین بالله» بر سر قدرت گردید. این آشوبها، ماهها به طول انجامید و گروه بسیاری از مردم کشته و خانه‌هایشان ویران شد.^(۴) در سال بعد، شورش دیگری علیه «محمد بن عبدالله بن طاهر»، والی بغداد صورت گرفت و شهر به آتش کشیده شد.^(۵) بسیاری از حرکتها و جنبشهای مسلحانه دیگر در شهرهای اندلس و دمشق نیز صورت گرفت که شرح کامل آن در تاریخ آمده است و از وضع نابسامان سیاسی در این دوره از خلافت عباسیان حکایت می‌کند.^(۶)

شهرت یافت. او در سال ۲۲۵ هـ. ق دست به شورش جدایی طلبانه زد.^(۱) و از دشمنی میان «طاهریان» و «افشین» بهره جست و با افشین، مکاتبه و او را به سرپیچی از فرمان حکومت تشویق کرد تا خطر سرکوب او را از خود دور کند. مازیار به او وعده داد که در این صورت می‌تواند خراسان را - که افشین به آن طمع فراوانی داشت - از چنگ حکومت بیرون آورد. مازیار اعتراف کرد که افشین او را به شورش، نافرمانی و گرایش به مجوسیت تحریک کرده است.^(۲)

خلیفه که از اهداف این شورش آگاه شده بود، به سرکوبی آنها برخاست و مازیار را دستگیر کرد و او را آن قدر تازیانه زد که مرد. بدن او را کنار بدن بابک - که هنوز بر دار آویخته بود - آویزان کردند و از قتل افشین نیز - چون ترک بود - صرف نظر شد و او آن قدر در زندان ماند که بدرود حیات گفت.^(۳)

۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، جلال الدین، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۰۸.

۵. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۵۶.

۶. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق، ج ۷، صص ۸۰ و ۹۰ و ۱۶۲ و ۱۸۹.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳. همان، ص ۴۷۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۴.



پیدایش و گسترش نهضت علویان

در نگاهی کلان، اعتقاد شیعه مبنی بر حقانیت خلافت خاندان پیامبر ﷺ، عامل احیای حرکت انقلابی علویان و شیعیان بر ضد حاکمیت بود و در درجه دوم، این حرکتها، بازتابی روشن از سیاستها و برنامه‌های سرکوب گرایانه عباسیان بود. روحیه تسلیم ناپذیری علویان در برابر ستم از یک سو و فشار بیش از حد عباسیان بر شیعیان و نسل کشی آنها از سوی دیگر، چهره‌های برجسته و ممتاز علوی را بر آن داشت تا برای احقاق حق امامان خود و پایان دادن بر اعمال ننگین دستگاه، دست به قیام بزنند. سردمداران این قیامها، خود از فرزندان ائمه اطهار ﷺ و نوادگان آنان بودند که به انگیزه براندازی نظام ستم پیشه عباسی با شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» با شخص برگزیده‌ای از خاندان پیامبر، قیام خود را آغاز کردند. علت انتخاب این شعار، ابتدا زیر سؤال بردن مشروعیت خلافت عباسیان و غاصبانه بودن حکومت آنها و در گام دوم، حفظ جان امامشان که در آن زمان تحت مراقبت نظامی قرار داشت بود؛ زیرا اگر آنها نام شخص خاصی را بر

نهضت خود می‌گذاشتند - که بی‌شک، آن شخص امام هادی ﷺ بود - دستگاه به آسانی با از بین بردن آن فرد، قیام را سرکوب می‌کرد. مهم‌ترین آن قیامها را می‌توان به طور خلاصه چنین گزارش کرد:

۱. قیام «محمد بن قاسم»

نیای سسوم او، امام سجاد ﷺ بود. وی در دوران معصوم در سال ۲۱۹ هـ. ق قیام خود را در طالقان آغاز کرد. او اهل فقه بود و در دینداری و دوری از دنیا شهرت داشت. به همین دلیل، عده بسیاری به او گرویدند. «عبدالله بن طاهر»، یکی از فرماندهان نظامی خود به نام «ابراهیم بن غسان» را فرا خواند و او را مأمور سرکوبی محمد بن قاسم کرد. ابراهیم شبانه بر طبل نواخته و افرادش را آماده می‌کند و به سمت منطقه «نساء» به راه می‌افتد و با گرفتن نشانی محمد و اصحابش، به جستجوی خانه به خانه پرداخته و آنان را دستگیر می‌کند و در غل و زنجیر بسیار سنگینی می‌بندد و نزد عبدالله می‌آورد، وی با دیدن وضعیت رقت‌بار محمد فریاد می‌زند: «وای بر تو ای ابراهیم! از خدا نهراسیدی که با بنده



نیکوکاری چنین رفتاری انجام دادی و او را با چنین زنجیرهای سنگینی آزرده؟!» گویا ابراهیم از سخن امیر تعجب کرد که چندی پیش از عصبانیت در آتش می سوخت؛ ولی اینک به حال دشمنش دل سوزی می کند! بنابراین پاسخ داد: «امیر! ترس از غضب تو، ترس از خدای را از خاطرم زدود و نیز وعده‌هایی که داده بودی، هوش از سرم ربود.» امیر با بزرگوارنمایی و بزرگمنشی تعجب‌آوری، فرمان داد غل و زنجیر محمد را باز کنند و او را در زنجیری سبک‌تر به بند کشند. آن گاه او را به زندان افکندند و سه ماه او را مخفیانه نگه داشتند تا مردم از او آگاهی نیابند و دست به شورشی دوباره نزنند. او بعدها موفق شد از زندان بگریزد؛ اما پس از مدتی پنهان زیستی، دوباره در دوران متوکل دستگیر و به زندان ابد محکوم گردید. سرانجام و بنا به نقلی، مسموم شد و به شهادت رسید.

۲. قیام «یحیی بن عمرو»

او نیز از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام و فردی شجاع، قوی هیکل، با قلبی

آکنده از ایمان و دور از ناپختگیهای جوانی بود که کسی نمی توانست عیبی در او بیابد. وی در پارسایی زبانزد همگان بود. برادرزاده اش، محمد بن حسین، درباره اش می گوید: «من مردی پارساتر از او ندیدم.» او در دوران خفقان خلافت متوکل قیام خود را در خراسان آغاز کرد. متوکل، عبدالله بن طاهر، را مأمور سرکوب او کرد. او پس از مدتی دستگیر شد و پس از ضرب و جرح فراوان در زندان «فتح بن خاقان» زندانی گردید. سالیانی بعد، از زندان آزاد شد و به بغداد رفت و دوباره پرچم قیام را با شعار «الرضا من آل محمد علیهم السلام» برافراشت و مردم کوفه را نیز به یاری خود برانگیخت. امیر بغداد، «محمد بن عبدالله بن طاهر»، به رویارویی با او برخاست. سرانجام یحیی پس از مقاومت بسیار شکست خورد و به شهادت رسید و دسته‌ای از افراد او اسیر شدند. اسیران را با پای برهنه وارد بغداد کردند و هر کس را که عقب می ماند، گردن می زدند. در میان اسیران، بزرگانی بودند که از آن جمله «اسحاق بن جناح» را می توان نام

می‌زیستند، در رثای او اشعار بسیاری سرودند.^(۲)

۳. قیام «حسن بن زید»

او از نوادگان امام حسن مجتبیٰ علیه السلام بود و نسب او با پنج واسطه به ایشان می‌رسید. تاریخ، قیام وی را سال ۲۵۰ هـ.ق و در ناحیه طبرستان ضبط کرده است که شامل نواحی ای چون: چالوس، دیلم و کلار می‌شد. او توانست در این مناطق افراد بسیاری را برای پیوستن به قیام خود دعوت کند. از ویژگیهای فردی او، بخشندگی، فروتنی و فقاقت را می‌توان برشمرد. وی از تجلیل و تمجید دیگران نسبت به خود بسیار اکراه داشت. نوشته‌اند: روزی شاعری او را تمجید و تحسین کرد و گفت: «خدا یکی است و فرزند زید، یکی!» حسن بن زید بسیار خشمگین شد و گفت: «سنگ بر دهانت باد ای دروغ‌گو! چرا نگفتی که خدا یکی است و پسر زید بنده او؟» آن گاه به سجده افتاد و از خدا آمرزش خواست و شاعر را نیز از بخشش محروم کرد.^(۳)

۲. همان، ص ۴۲۴ - ۴۳۰.

۳. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق، ج ۷، ص ۴۰۷.

در نگاهی کلان، اعتقاد شیعه مبنی بر حقانیت خلافت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، عامل احیای حرکت انقلابی علویان و شیعیان بر ضد حاکمیت بود و در درجه دوم، این حرکتها، بازتابی روشن از سیاستها و برنامه‌های سرکوب گرایانه عباسیان بود

برد. وقتی اسحاق در زندان درگذشت، محمد بن عبدالله بن طاهر نوشت که او را بدون غسل و کفن و نماز در گورستان یهودیان دفن کنند.^(۱) سر یحیی را از بدن جدا کردند؛ ولی از شدت ضرباتی که بدان وارد شده بود، به سختی قابل شناسایی بود. مردم نخست قتل او را باور نمی‌کردند؛ ولی با آگاهی از شهادت او، به شدت گریستند. سر او را به بغداد فرستادند و سفاکان دولت عباسی برای تهنیت نزد امیر بغداد رفتند. شهادت یحیی موجی از اندوه و سوگ را در میان شیعیان ایجاد کرد و شاعران آزاده‌ای که در آن دوران

نوامیس مردم را مورد هتک حرمت قرار دادند. زندانها را نیز از علویان آکنده و این گونه قیام حسین بن محمد را سرکوب کردند.^(۲)

۵. قیام «اسماعیل بن یوسف»

او با چهار پشت به امام مجتبی علیه السلام می‌رسد. وی در مکه و در همان سال دست به قیام زد و با امیر مکه «جعفر بن فضل» به مقابله برخاست. او توانست قدرت را در این شهر به دست بگیرد و به خزانه‌داری شهر و نیز آنچه در کعبه نگهداری می‌شد، دست یابد. او پس از قیام خود، حکمران مکه را همراه هوادارانش بیرون راند و بسیاری از آنان را کشت. پس از پنجاه روز به سوی مدینه لشکر کشید و آنجا را نیز بدون مقاومت «علی بن حسین»، حکمران مدینه، به تصرف خود درآورد و دوباره به مکه بازگشت. شهر مکه در محاصره اقتصادی قرار گرفت، تا جایی که مردم از تشنگی و گرسنگی تلف می‌شدند. لشکریان معتز با آنان وارد جنگ شدند که جنگ آنها در روز عرفه بود. هزار و صد حاجی در خون خود غلطیدند و در آن سال، کسی در عرفات توقف

قیام او نزدیک به بیست سال طول کشید و توانست ناحیه طبرستان را در اختیار خود بگیرد و سرزمینهای دیگری چون ری و همدان را نیز از سلطه عباسیان بیرون آورد.^(۱)

۴. قیام «حسین بن محمد»

نسب او نیز با چهار واسطه به امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد. او در سال ۲۵۱ هـ. ق در کوفه بر ضد حکومت ستم پیشه عباسی قیام کرد که با دوران خلافت مستعین همزمان بود. خلیفه، «مزاحم بن خاقان ارطوج» را برای سرکوبی وی گسیل داشت. حسین بن محمد را سیصد مرد علوی و سیصد نفر از جارودیه و زیدیه همراهی می‌کردند. جنگ بین آنها در گرفت و حسین شکست خورد و به سوی شهر عقب نشست. مردم در دفاع از این انقلابی ستم ستیز، به سوی مزاحم سنگ پرتاب کردند. او از این حرکت مردم بسیار خشمگین شد و به افراد خود فرمان داد تا شهر را آتش زنند. آنها در ناحیه‌ای بزرگ شهر را به آتش کشیدند. هفت بازار و هزار خانه را به آتش کشیدند و

۱. همان؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۷۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۲۸.

دستگاه بر شیعیان تحمل ناپذیر بود. این وضع سبب شد تا بیش تر شیعیان راه تقیه را پیش گیرند و از ابراز اعتقاد خود دوری گزینند. در فضای ترور و اختناقی که عباسیان ایجاد کرده بودند، کسی نمی توانست خود را دوستدار

اهل بیت علیهم السلام معرفی کند. «صقر بن ابی ذلف کرخی» در این زمینه می گوید: «وقتی متوکل، امام هادی علیه السلام را به سامرا تبعید کرد، من بدانجا رفتم تا از وضعیت پیشوای خود آگاهی یابم. هنگامی که وارد شدم، «زرافی» دربان متوکل از من پرسید: چه خبر ای صقر؟ گفتم: خیر و سلامتی. گفت: بنشین و برایم از گذشته و آینده بگو. با خود گفتم: عجب اشتباهی کردم که آمدم. پرسید: برای چه آمده ای؟ گفتم: برای امر خیری آمده ام. گفت: شاید برای جویا شدن از احوال مولایت آمده ای؟! گفتم: مولایم کیست؟ مولای من امیرالمؤمنین (متوکل) است. گفت: بس کن! مولای حقیقیات را می گویم. لازم نیست عقیده ات را از من مخفی داری؛ [زیرا من با تو هم عقیده ام]. گفتم: خدای را سپاس. گفت:

دلایل ناکامی نهضت علویان

اگر چه نهضت علویان پیروزیهایی نسبی به دست آورد؛ ولی به طور کلی و در سطح کلان به این دلایل ناکام ماند و شکست خورد:

۱. سرکوبگری شدید عباسیان

بهره گیری حکومت عباسی از شیوه های سرکوب گرانه و بکارگیری فرماندهان با تجربه در امور نظامی، عامل مهمی در شکست قیام های علویان بود. آنان برای سرکوب علویان از تاکتیک های پیشرفته نظامی - اطلاعاتی بهره می بردند و علویان را که تجربه و نیروی چندانی در برابر این شیوه ها نداشتند، وادار به شکست می کردند. فشار سنگین عباسیان سبب ترس بیش از اندازه مردم برای شرکت در حرکت های مخالف حاکمیت شده بود؛ به گونه ای که دوران عباسی، به ویژه متوکل، با سخت گیری کلی بر مردم، به ویژه شیعه شناخته می شود. شیعه، عنصری خطرناک برای عباسیان به شمار می رفت و آن گونه که گذشت، فشار

مقابله جدی با حکومت زورمدار وقت بود؛ در صورتی که اگر مشاوره صورت می گرفت و همه جوانب سنجیده می شد، شاید قیام علویان پایان مطلوب تری می یافت.

۳. کمبود نیروهای انقلابی

می توان گفت یکی از مهم ترین عوامل ناکامی و شکست نهضت های اسلامی در طول تاریخ، نبود یا کمبود نیروهای پایبند به اصول و مبانی اسلامی و ارزشهای آن است؛ زیرا وجود این افراد در برهه ای که دفاع از کیان و حریم اسلام لازم است و علم قیام برافراشته شده، بسیار ضروری می باشد، تا قیام به اهداف عالی خود دست یابد. در این دوره از تاریخ شیعه نیز این کمبود که ضربه بزرگی به قیام و کامیابی در اهداف آن وارد ساخت، به چشم می خورد.

۴. ناهماهنگی اعتقادی عناصر انقلابی

از مهم ترین عوامل شکست هر قیامی می توان به پراکندگی اعتقادی عناصر آن اشاره کرد؛ زیرا ناهماهنگی در باورهای شرکت کنندگان در هر

آیا می خواهی او را ببینی؟ گفتیم: بله، می خواهم. آن گاه پس از خارج شدن پیک حکومتی نزد امام رفتیم...»^(۱)

خفقان شدید حاکم سبب می شد تا نیرو و دقت فراوانی برای شناسایی و گردآوری شیعیان زیر بیرق نهضت تلف شود و رهبران نهضت نتوانند از توان واقعی شیعه در رسیدن به اهداف خود بهره برداری کنند.

۲. نبود همه جانبه نگری در عاملان قیام

یکی از مشکلات اصلی علویان در قیام، نداشتن تیزبینی و تحلیل دقیق از شرایط حاکم وقت بود. فشارهای بیش از حد دستگاه، آنان را به شدت برانگیخته بود که در مقابل حاکمیت قد علم کنند و به فشارها پایان دهند. این عصبانیت و نارضایتی تا حد بسیاری ابتکار عمل را از آنان ستانده بود. آنان بدون ریزنی کافی و مشورت با امام، خود را آماده حرکت نظامی بر ضد عباسیان می کردند. تنها توجیه آنان از مشاوره نکردن و انجام واکنش سریع،

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۰، ص ۱۹۴.

اقتصادی و سیاسی رقت‌بار شیعیان، متأثر می‌شود و در فرصتهای مناسب با دلجویی از آنان، در صورت امکان، آنان را مورد تفقد و رأفت قرار می‌داد.^(۱) اگر چه در آن خفقان شدید انقلابیون از رهبری کامل امام برخوردار نبودند؛ ولی از برخی روایات برمی‌آید که پندهای روشن‌گرانه و راهنماییهای سودمند امام شامل حال آنها شده است.

عوامل عدم قیام توسط امام

هادی علیه السلام

۱. فراهم نبودن شرایط

امام به هیچ روی، اوضاع جامعه را برای برپا داشتن قیام مناسب نمی‌دید. چون انقلابیون امام را کانون توجهات خود می‌دیدند، همواره تلاش می‌کردند تا ایشان را به عنوان رهبر جریان خود معرفی کنند و از حمایت‌های بنی هاشم و افراد سرشناس و شیعیان حضرت بهره ببرند؛ اما امام به دلیل وجود فضای اختناق و فشار عباسیان برای حفظ جان مردم و شیعیان، قیام مسلحانه را به

حرکتی، سبب ایجاد شکاف، آشفتگی در عمل و انگیزه و ناهماهنگی در اهداف می‌شود و موجب هدر رفتن نیروها و نبود یکپارچگی در رسیدن به هدف واحد می‌گردد. در تاریخ، سخن از حضور عناصر فرقه‌های مختلفی چون زیدیه، جارودیه و نیز معتزله در این قیامها به میان آمده است. این فرقه‌ها در موضوع امامت و مسائل کلامی برداشتهای متفاوتی نسبت به شیعیان داشتند. این برداشتهای گوناگون در مسئله امامت سبب می‌شد که در اهداف نیز ناسازگاری به وجود آید و این ناسازگاری تا حدی، ضعف آنان را در رویارویی با عباسیان تشدید می‌کرد.

موضع‌گیری امام هادی علیه السلام در برابر

نهضت علویان

اگر چه امام در شرایط بسیار سختی به سر می‌برد و به شدت تحت مراقبت بود؛ ولی به عنوان پناهگاه شیعیان، حرکت آنها را زیر نظر داشت؛ البته شرایط به ایشان اجازه نمی‌داد که در جریانها حضور مستقیم داشته باشند.

با این حال، از اخبار رسیده از اوضاع

۱. اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، فضل بن الحسن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ هـ. ق، ص ۳۴۳.

یکی از مشکلات اصلی علویان در قیام، نداشتن تیزبینی و تحلیل دقیق از شرایط حاکم وقت بود

توده مردم ناچیز و انسدک بود. فضای عمومی جامعه را انسانهایی رفاه طلب و بی تفاوت نسبت به سرنوشت سیاسی تشکیل می داد و امام نمی توانست از بنیۀ مردمی، آن گونه که می خواست بهره برداری کند. اندیشۀ جامعه را رعایت مصالح شخصی و رویکرد به زندگی مادی رقم زده و همین سبب شده بود که با حکمرانان فاسق خود، آنان نیز به بی بندوباری روی آورند. چنین مردمی به محض همسو نبودن جریانی که امیال و خواسته های آنان را به خطر می انداخت، در برابر آن جریان موضع گیری می کردند و اگر جریانی حق محور بود، مقابل آن نیز می ایستادند. به یقین، اگر امام هادی علیه السلام به برپایی چنین حرکتی اقدام می کرد، با مخالفت توده مردم مواجه می شد. بر این اساس، ایشان چونان نیاکان وارسته خود، صلاح امت را در صبر و سکوت

صلاح نمی دیدند.^(۱)

۲. حفظ مصالح کلی و دراز مدت جامعه

اسلامی

برجسته ترین اهداف سیاسی پیشوایان اسلام در ادوار مختلف، حفظ جامعه اسلامی از خطر نابودی و نیز روشن نگه داشتن چراغ اسلام در کوران حوادث بوده است. آنان از رویارویی با ستم پیشگان و ضدیت با دستگاه ستمگر کوچک ترین هراسی نداشتند؛ ولی با درایت و تیزبینی، به شکل دادن مبارزات بر اساس شرایط حاکم و در نظر داشتن کامل اوضاع می پرداختند. نبود درک و آگاهی لازم برای جان فشانی در حفظ اسلام و ارزشها از یک سو و نیز نبود شرایط لازم برای پذیرش بی چون و چرای رهبری امامان در تمامی شئون زندگی و مظاهر آن از سوی دیگر، امامان را در تنگنایی دشوار قرار می داد و موجب می شد که آنها نتوانند آن گونه می خواهند به مبارزات شکل دهند. اگر چه شیعیان بسیاری اطراف امام هادی علیه السلام را گرفته بودند؛ ولی نسبت آنها به

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۵.

یافت و به قیام دست نزد.

۳. تلاش برای پی‌ریزی جامعه بیدار

از دیگر اهداف مهم و اساسی سکوت امام، تلاش برای پی‌ریزی جامعه‌ای بیدار و آگاه بود که در پرتو ایمان، به عنوان زمینه‌ای برای تحقق آرمانهای ارزشمند خلافت اسلامی و حکومت خاندان پیامبر ﷺ عملی می‌شد. امام با پی‌گیری سیاست مبارزه منفی با حکام ستمگر و توجه به رشد و بالندگی امت اسلامی، به توده مردم مهلت داد تا در این مدت، به بلوغ سیاسی لازم برسند و آرمانهای اسلامی و اعتقادی خود را فدای لذتهای زودگذر دنیایی نکنند و دریابند که سازشگری با ستم، آتشی بر خواهد افروخت که به زودی دامان همه آنها را خواهد گرفت. در آن صورت، عرصه چنان بر آنان تنگ خواهد شد که خود دست به اقدام اصلاح‌گرانه‌ای بزنند و برای رهایی از زیر سلطه حاکمیتی که بانی فساد و تباهی در جامعه است، برخیزند؛ فساد و هلاکتی که روزی گریبان‌گیر آنان خواهد شد. در چنین شرایطی، موضع‌گیری

صریح امام در برابر حاکمیت نه تنها اهداف یاد شده را تضمین نمی‌کرد؛ بلکه به ناتوانی و فروپاشی جبهه حق می‌انجامید. بنابراین، امام در این مدت، مبارزه خود را در قالب غیر مسلحانه شکل داد و با نگارش نامه‌هایی به شیعیان خود در نقاط مختلف بلاد اسلامی، ایشان را به بصیرت در دین، دوری از افتادن در فتنه‌ها و جریانهای ساخته و پرداخته عباسیان دعوت می‌نمود. از جمله آنها، نامه حضرت به یکی از شیعیان‌اش در بغداد بود که در آن آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَصَمْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الْفِتْنَةِ فَإِنْ يَفْعَلْ فَأَعْظَمَ بِهَا نِعْمَةً؛ به نام خداوند بخشایگر مهرورز. خداوند ما و شما را از [افتادن در] فتنه [ها] مصون دارد. پس اگر چنین کند، هر آینه نعمت [خود را بر ما] بدان بزرگ داشته است.»^(۱)

۱. ائمتنا، محمد علی دخیل، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۲۲.